

4. مفهوم و اقتضائات مشارکت سیاسی در نظام سیاسی اسلام

مشارکت سیاسی مردم در نظام سیاسی اسلام دارای مفهومی ویژه نیست و شارع مقدس، در این پیوند اصطلاح خاصی ندارد، لکن

- از جهت اهداف، می توان برای مشارکت مزبور در نظام سیاسی اسلام اهدافی تعیین کرد که در نظام های دیگر وجود ندارد یا در آن حد جایگاه نیست. مشارکت مردم باید به تامین مقاصد پاک شریعت کمک کند. «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...». و «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول» و... اصولاً مشارکت سیاسی مردم در هر نظام سیاسی بر اساس اهداف آن نظام است.
- از تفاوت مورد اشاره که بگذریم، تفاوت دیگر در تصویر نظام امامت در عصر حضور و ولایت در غیبت و طرح دو قلوی مشارکت در امور الناس و عدم آن در غیر امور الناس است.
- مشارکت در قانون گذاری - به حکم توحید در تشریح - نیز ناصحیح است، پدیده ای که در نظام های سکولار و آزاد از حاکمیت شریعت بدون مانع است.
- مشارکت سیاسی در قالب مسئولیت همگان در مقابل همگان و امر به معروف و نهی از منکر جمعی و جمعیتی با تاکید شدیدی که در نظام اجتماعی اسلام بر آن شده است، می تواند از اقتضائات نظام سیاسی و اجتماعی اسلام باشد. البته پر واضح است که این مشارکت و مسئولیت باید تا حد ممکن قانون مند گردد تا از یک ظرفیت بزرگ به یک کلان آسیب تبدیل نشود.
- با تتبع و تامل بیشتر می توان بر تعینات دیگری نیز واقف شد که از ویژگی های مشارکت در نظام سیاسی اسلام به شمار می آید یا با فرض وصف اشتراک با سایر نظام ها، در نظم سیاسی یا اجتماعی اسلام جایگاه خاص دارد. لکن به هر حال نباید فراموش کرد که شرع مقدس برای اصل مشارکت عموماً رسم و عهد جدیدی طراحی نکرده است.

5. مشارکت سیاسی و مشروعیت حکومت

مشارکت سیاسی مردم اثر مستقیم در مشروعیت حکومت برای اداره و مدیریت شئونی که به زندگی آن ها مربوط است ، دارد. این مدعا به تفصیل در مساله چهارم مورد کاوش واقع شد و خروجی آن پاسخ پرسش پنجم است و نیازی به بازگفت آن ها در مجال حاضر نیست.

6. مبنا و سازگار شرعی اعتراضات مدنی و سیاسی مردم

بر اساس تفسیر ولایت حاکم و کارگزاران نظام به «حق و تسلط بر مدیریت لکن به شرط مراعات مصلحت شهروندان و مولی علیهم» با خروج والی از دائره تحفظ بر مصلحت مردم، ولایت وی ساقط و ثبوتاً هیچ گونه ولایت و اختیاری نخواهد داشت. البته فقه امامیه به دلیل اعتبار عدالت در والی و حاکم ، ولایت والیان را به محض خروج از عدالت ساقط میداند ، هر چند تحفظ بر مصلحت هم داشته باشند. به تعبیر دیگر احتفاظ بر مراعات مصلحت را شرط لازم میداند نه کافی. البته آن چه بیان گردید، ثبوت قضیه است و الا در اثبات و برای مردم ، راه خاصی تعریف نشده است. مردم حق اعتراض دارند. اعمال این حق باید قانون مند باشد، قهراً اقتضائات زمان و مکان ، در نحوه اجرای این حرف اثرگذار است و از ثابتات شریعت نیست.

بدون تردید لحاظ اخلاق، عناوین ثانوی و مصالح عامه مردم و کشور در اعتراض و انتقاد باید مطمح نظر قرار گیرد اما نباید حکومت و حاکمان را در هاله ای از عصمت انگاری و انتقاد ناروایی پیچید.

در این ارتباط فقه امامیه تفاوت بسیار با فقه عامه دارد. طبیعی است حاکمی و آینه شریعت مطهر فقه امامیه است، نه گزاره های دیگران. توجه کنید:

○ بییهی در سنن خود نقل می کند که پس از گزارش هیات اعزامی مردم مدینه به شام از وضعیت یزید به ویژه گزارش صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله ابویوب انصاری از اوضاع نابسامان یزید بن معاویه، عبدالله بن عمر مردم را از خروج علیه یزید منع کرد و اعتراض ایشان را غیر مشروع دانست حتی اگر حاکم «یاکل لحم الخنزیر فی طعامه و یشرب الخمر فی طعامه». و آن را به رسول خدا نسبت داد.

اهل تسنن آثاری متکثر دال بر عدم جواز اعتراض و لزوم تسلیم و سکوت دارند. از جمله آن ها:

○ مسلم در صحیح خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند: «...یکون بعدی ائمة لا یهدون بهدای و لا یستنون بسنتی و سیقوم فیهم رجال قلوبهم قلوب الشیاطین فی جثمان إنس. قال: قلت: کیف اصنع یا رسول الله - ص - ان ادركت ذلک؟ قال: تسمع و تطیع للامیر و ان ضرب ظهرك و اخذ مالک فاسمع و أطلع»¹.

○ باز مسلم نقل می کند: پیامبر - ص - در فرض استنکاف امراء از ادای حق مردم به ایشان فرمودند: «اسمعوا و اطیعوا فانما علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم»².

○ باز از رسول خدا - ص - : «من کره من أمیره شیئا فلیصبر علیه فانه لیس احد من الناس خرج من السلطان شبرا فمات علیه الامات میتة جاهلیة»³.

○ و ...

این نگاه در متون و فتاوی فقهی عامه هم منعکس گردیده است.

البته در این باره مخالفتهایی هم از گروهی از ایشان به منصفه ظهور رسیده است. که آرای ایشان را به فقه امامیه دایر بر جواز (بلکه لزوم) اعتراض تا خلع ید حاکم نزدیک کرده است.⁴ البته مساله را باید در مجال دیگری گرفت. به ویژه وقتی از طراحی فرایند اعتراض و گاه شورش و انقلاب یا از حد مجوز خروج و اعتراض بحث می شود.⁵

1. صحیح مسلم، ج3، ص 1476، ح 1847.

2. همان، ص 1475، ح 1846.

3. همان، ص 1478، ح 1849.

4. ر.ک: دراسات فی ولایة الفقیه، ج1، صص 587-589.

5. ر.ک: همان، صص 593-620.